بسمه تعالی

موضوع: حکم عاجز از تعلم / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسألة 33: عاجز از تعلم 1](#_Toc120534409)

[تکمله بحث از عاجز مقصر از قرائت 2](#_Toc120534410)

[کلام آیت الله سیستانی راجع به لزوم قرائت ملحونه در صورت عجز از صحیحه 2](#_Toc120534411)

[نقد أدله قائلین به اکتفاء قرائت ملحونه توسط آیت الله سیستانی 2](#_Toc120534412)

[مناقشات بر فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله 6](#_Toc120534413)

[موافقت با کلام سید یزدی در مسئله 9](#_Toc120534414)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله وجوب یا عدم وجوب حضور در نماز جماعت برای عاجز از قرائت مطرح گردید و در آخر جلسه اشاره ای به مسئله 33 مبنی بر حکم عاجز از تعلم شد. در این جلسه به صورت تفصیلی به بررسی مسئله 33 پرداخته می شود.

# مسألة 33: عاجز از تعلم

مرحوم سید یزدی می فرمایند:

« من لا يقدر إلّا على الملحون أو تبديل بعض الحروف و لا يستطيع أن يتعلّم أجزأه ذلك و لا يجب عليه الائتمام، و إن كان أحوط و كذا الأخرس لا يجب عليه الائتمام»[[1]](#footnote-1)

در این مسئله فرموده است کسی که قادر بر قرائت صحیح نیست یا برخی حروف را تبدیل به برخی دیگر می کند، توانایی تعلم نیز ندارد، همین قرائت ملحونه کافی است و حضور در نماز جماعت بر وی واجب نیست. معمولا محشین عروه موافقت با این فتوای سید یزدی رحمه الله کرده اند، لکن محقق حائری و آیت الله گلپایگانی راجع به «لایجب علیه الإئتمام و إن کان أحوط» فرموده اند که این احتیاط واجب است، مگر اینکه به حرج بیفتد[[2]](#footnote-2). ولی نوعا احتیاط را مستحب می دانند؛ زیرا مورد بحث نیز فرد قاصر است.

## تکمله بحث از عاجز مقصر از قرائت

 راجع به مقصر قبلا بحث شد که محقق خویی عقلا حضور در نماز جماعت را به خاطر دفع عقاب تفویت واجب اختیاری با قرائت صحیحه واجب دانسته اند[[3]](#footnote-3). ما گفتیم که می تواند توبه کند، مثل کسی که آنقدر شب ماه رمضان ترشی می خورد که دیگر صبح نتوانست روزه بگیرد، یا کار هایی مثل بیل زدن زیاد کرد که نتوانست فردا روزه بگیرد، آیا عقلا لازم است به سفر برود؟ لزومی ندارد. وقتی نمی تواند روزه بگیرد تکلیف به صوم از وی ساقط است، اینکه سفر برود تا مسقط شرعی اختیاری حاصل شود و ملاک ملزمی از مولا فوت نشود، عقلا متعین نیست. وقتی شخص دیگر قادر بر صوم نیست، ملاک ملزم از مولا فوت شد، توبه می کند و ﴿إنی لغفار لمن تاب﴾[[4]](#footnote-4) شامل وی می شود. ممکن است کسی از فقهاء بفرمایند که واجب است سفر برود تا ملاک ملزم مولا تفویت نشود، ولی به نظر ما سفر لازم نیست.

## کلام آیت الله سیستانی راجع به لزوم قرائت ملحونه در صورت عجز از صحیحه

راجع به بخش اول کلام سید، آیت الله سیستانی قبول نکرده و می فرماید قرائت ملحونه کالعدم است. اگر نمی تواند سور ۀحمد را صحیح بخواند، نوبت به قرائت سایر آیات قرآن می رسد، ولو اینکه آیه ای را از سورۀ ای دیگر بخواند، اگر آن را نیز نمی تواند قرائت صحیحه کند، نوبت به تسبیح می رسد.

### نقد أدله قائلین به اکتفاء قرائت ملحونه توسط آیت الله سیستانی

ادله ای را که قائلین به اکتفاء به قرائت ملحونه سورۀ حمد ذکر کرده اند ایشان مطرح می کند و جواب می دهد:

#### دلیل اول: اجماع

1.دلیل اول اجماع است که محقق حکیم و محقق همدانی بدان استناد کرده اند[[5]](#footnote-5). اجماع بر تنزل از قرائت صحیحه به ملحونه ادعا شده است. در نظر آیت الله سیستانی اجماع ثابت نیست. در مفتاح الکرامۀ از معتبر و روض الجنان نقل می کند که کسی که تحسین قرائت ندارد، آنچه را که می تواند تحسین کند بخواند و ادعا می کند که اجماع بر این مطلب وارد شده است. در منتهی فرموده اند: لاخلاف فیه، نگفته اند کسی که نمی تواند تحسین کند، نوبت به اصل سورۀ حمد ملحونه می رسد.

سوال: صحیحه عبدالله بن سنان..

جواب: این صحیحه می گوید قادر بر قرآن نبودید نوبت به تسبیح می رسد، پس اول آنچه واجب است قرائت سورۀ حمد صحیح است، اگر صدق نکند، نوبت به قرائت سایر آیات قرآن می رسد.

#### دلیل دوم: قاعده میسور

2.دلیل دوم بر اکتفاء به قرائت ملحونه قاعده میسور است. «ما لا یدرک کله لایترک کله»[[6]](#footnote-6) «ما من شی محرم الا و قد أحله الله لمن اضطر إلیه»[[7]](#footnote-7) گفته شده که شامل محرم وضعی نیز می شود، ترک یک جزء یا شرط محرم وضعی است که عند الإضطرار حلال می شود.

 ایشان فرموده اند: برفرض که قاعده میسور را قبول کنیم، جریان قاعده میسور در جایی است که یک دلیل می گوید سورۀ حمد بخوانید، دلیل دوم بگوید صحیح بخوانید، اما اگر از اول دلیل آمده که سورۀ حمد را به صورت صحیح بخوانید یا دلیل از اول می گوید قرآن صحیح بخوانید، دلیل دوم می گوید قرآن صحیح را مع الإمکان در ضمن سورۀ حمد بخوانید، قضیه برعکس می شود. پس اگر دلیل اینطور بود که اول می گفت سورۀ حمد بخوانید و دلیل دوم می گفت که شرط قرائت سورۀ حمد این است که صحیح باشد، می گفتیم ما مضطر به ترک این شرط هستیم، لذا شرطیت تصحیح القرائۀ لسورۀ الحمد ساقط می شود و اصل جزئیت قرائت سورۀ حمد باقی می ماند. ولی اینطور نیست؛ ما از ادله استفاده کرده ایم که آنچه اولا و بالذات در نماز واجب است، قرائۀ القرآن است. دلیل آمده است که در ضمن سورۀ حمد قرآن را اگر می توانید در نماز بخوانید. این مطلب از این جا استفاده می شود که صحیحه ابن سنان می گوید:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[8]](#footnote-8)

تعبیر به «لایحسن أن یقرأ القرآن» آمده است، پس ملاک را تمکن از قرائت قرآن صحیح قرار داده اند و تعبیر«ألا تری» نشان می دهد مرتکز مسلمین همین بود که اصل در نماز قرائت قرآن است. در طول این اصل اگر می توانید قرائت قرآن را در ضمن سورۀ حمد قرار دهید. پس قرائت قرآن صحیح اولا و بالذات واجب است، ثانیا اگر می توانید این قرائت واجب صحیح را در ضمن قرائت حمد صحیح اتیان کنید. شما وقتی عاجز می شوید از اینکه قراءت قرآن را در ضمن حمد صحیحه انجام دهید، آنچه بر شما واجب است قرائت قرآن صحیح است.

ایشان می فرماید ممکن است کسی بگوید دلیل بر این مطلب که آنچه در نماز واجب است، قرائت قرآن است، روایت فضل است. لکن ایشان روایت فضل بن شاذان ایشان روایت نمی دانند و کلام خود فضل می دانند. در تعبیر کلام فضل آمده است: علت اینکه خداوند در قرآن قران را واجب کرده است، این است که قرآن مهجور نباشد:

« حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ بِنَيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ وَ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ ..... َ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرُوا بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ قِيلَ لِئَلَّا يَكُونَ الْقِرَاءَةُ مَهْجُوراً مُضَيَّعاً وَ لِيَكُونَ مَحْفُوظاً فَلَا يَضْمَحِلَّ وَ لَا يُجْهَل‏ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ بَدَأَ بِالْحَمْدِ فِي كُلِّ قِرَاءَةٍ دُونَ سَائِرِ السُّوَرِ قِيلَ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ فِي الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ جَوَامِعُ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْد»[[9]](#footnote-9)

این روایت را دلیل بر مطلب بیان می کنند، لکن می فرمایند: سند این روایت مورد قبول نیست؛ و لذا دلیل اصلی ایشان روایت عبدالله بن سنان است که ارتکاز مسلمین را نشان می دهد.

ایشان می فرماید روایات عامه نیز تکیه بر قرائت قرآن در نماز کرده اند؛ به عنوان مثال:

1. در میل الأوتاد از رفاعۀ بن رافع نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شخصی که نماز را به وی یاد می دادند فرمودند: «إذا قمت إلى الصّلاة فإن كان معك قرآن فاقرأ به و إلاّ فاحمد اللّه و هلّله و كبّره»[[10]](#footnote-10).
2. یا در روایت عبدالله بن أوفی است که نقل می کند کسی نزد پیامبر آمد و گفت:« رجلا قال: يا رسول اللّه إنّي لا أستطيع أن آخذ شيئا من القرآن فعلّمني ما يجزئني، فقال: «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلاّ اللّه و اللّه أكبر و لا حول و لا قوّة إلاّ باللّه»[[11]](#footnote-11)
3. یا در روایت ابن ماجۀ نقل می کند از شخصی که چنین می گوید: «إنی لا أحسن من القرآن شیئا»[[12]](#footnote-12)

لذا شافعی در کتاب ام این روایات را که ذکر می کند می گوید ببینید در این روایات گفته اند من لا یحسن أن یقرأ یذکر الله، این نشان می دهد که ائمه در این جو فقهی این نظر را تأیید کرده اند که اول قرائت قرآن صحیحه است، اگر می توانید قرائت قرآن را در ضمن سورۀ حمد صحیحا انجام دهید، اگر نمی توانید اصل قرائت قرآن ترک نشود، اگر آن را نیز نمی توانید تسبیح بگویید.

#### دلیل سوم: روایات خاصه

آیت الله سیستانی فرموده اند: ممکن است برخی به روایت مسعدۀ تمسک کنند که متن آن چنین بود:

«وَ عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ سُئِلَ عَمَّا قَدْ يَجُوزُ وَ عَمَّا قَدْ لَا يَجُوزُ مِنَ النِّيَّةِ مِنَ الْإِضْمَارِ فِي الْيَمِينِ، قَالَ: «إِنَّ النِّيَّاتِ قَدْ تَجُوزُ فِي مَوْضِعٍ وَ لَا تَجُوزُ فِي آخَرَ، فَأَمَّا مَا تَجُوزُ فِيهِ فَإِذَا كَانَ مَظْلُوماً، فَمَا حَلَفَ بِهِ وَ نَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نِيَّتِهِ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِماً فَالْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمَظْلُومِ. ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَتِ النِّيَّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا، إِذاً لَأُخِذَ كُل‏ مَنْ نَوَى الزِّنَا بِالزِّنَا، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَدْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ، وَ لَكِنَّهُ يُثِيبُ عَلَى نِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِضْمَارِهِمْ عَلَيْهَا، وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفُسُوقِ حَتَّى يَعْمَلُوا. وَ ذَلِكَ أَنَّكَ قَدْ تَرَى مِنَ الْمُحْرِمِ مِنَ الْعَجَمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَالِمِ الْفَصِيحِ، وَ كَذَلِكَ الْأَخْرَسُ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ التَّشَهُّدِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْعَجَمِ الْمُحْرِمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَاقِلِ الْمُتَكَلِّمِ الْفَصِيحِ. وَ لَوْ ذَهَبَ الْعَالِمُ الْمُتَكَلِّمُ الْفَصِيحُ حَتَّى يَدَعَ مَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَلْزَمُهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ وَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقُومَ بِهِ، حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُ بِالنَّبَطِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ، لَحِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ بِالْأَدَبِ حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَا قَدْ عَلِمَهُ وَ عَقَلَهُ»[[13]](#footnote-13)

یا روایت سکونی که چنین بود:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمَتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»[[14]](#footnote-14)

یا «سین بلال عندالله شین»[[15]](#footnote-15) ولی همه این ها از نظر ایشان ضعیف السند هستند، لذا ایشان فرموده اند که نظر ما این است که طبق صحیحه عبدالله بن سنان عرفا اگر معظم سورۀ حمد بیشر از نصف را بتوانید به شکل صحیح بخوانید، خوب است، اگر نمی تواند آیات دیگری از قرآن را بخواند، حال اگر کسی می خواهد احتیاط کند، باید ضمیمه کند به قرائت بعض سورۀ حمد به صورتی که نصف را حمد بخواند و ضمیمه کند قرائت برخی از آیات دیگر قرآن را به صورت صحیح، ولی از نظر فقهی معظم سورۀ حمد اگر صحیحا خوانده نشود نوبت به قرائت صحیحه برخی دیگر از آیات قرآن می رسد. ولو اینکه یک آیه باشد. لازم نیست به مقدار سورۀ حمد باشد. اگر گفته شود که آیات دیگر قرآن نیز صحیحا توانایی نیست که انجام شود، ایشان می فرماید نوبت به تسبیح می رسد.

**سوال:** معظم ایات حمد را خواندن یا نخواندن چه تأثیری دارد؟

**جواب:** ایشان می فرماید اگر تمام حمد را نخوانید صدق نمی کند که تحسین سورۀ فاتحۀ شده باشد. تحسین فاتحۀ مجموع است، انحلالی نیست.

ایشان در ادامه می فرماید: لذا ما در تعلیقه گفته ایم: إذا کان یحسن من سورۀ الحمد مقدارا معتدا به، اگر صحیحا می تواند بخواند، بخواند، ولی اگر نمی تواند سورۀ دیگری بخواند. ایشان می فرماید که کل حمد را بخواند، ولی اگر معظم حمد را می تواند بخواند کفایت می کند، اگر نمی تواند احوط این است که ضمیمه کند به قرائت آیات دیگری از قرآن که صحیح می تواند بخواند، اگر نه، تسبیح بخواند. البته از نظر استدلالی می فرمایند نیازی به ضم سورۀ ملحونه نیست، ولی اگر کسی می تواند احتیاط کند، این است که ضمیمه به قرائت برخی زا سوره ملحونه، قرائت صحیح برخی دیگر از آیات قرآن را ضمیمه کند.

### مناقشات بر فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله

به نظر ما این فرمایش قابل مناقشه است:

1. ایشان در این بحث روایت سکونی را ضعیف السند دانسته اند، در حالی که در مباحث گذشته فرموده اند که چون در کتاب اشعثیات است و اصل کتاب اشعثیات معتبر است، لکن نسخه ای که گفته اند از هند آمده معتبر نیست، ولی ما می بینیم در کتاب اشعثیات موجود است، در کتب دیگر نیز از سکونی نقل شده است، مفتی به فقهاء نیز می باشد، به صدور این حدیث از امام علیه السلام مطمئن می شویم. معلوم می شود که اینجا از آن مطلب عدول کرده اند، وگرنه قبلا خود ایشان فرموده اند که وثوق به صدور روایت سکونی پیدا می شود.
2. روایت مسعدۀ بن صدقه را ما قبول داریم سندا ولی ایشان قبول ندارد.
3. ایشان فرموده اند که در منتهی و شرایع گفته شده که «من لا یحسن القرائۀ قرأ من لا یحسن اجماعا» اینکه ما به معتبر رجوع کردیم چنین است:

« یجب على من لم يحسن القراءة تعلمها، و لو ضاق الوقت قرأ ما يحسن و تعلّم لما يستأنف، أما وجوب التعلّم فعليه اتفاق علماء الإسلام ممن أوجب القراءة، و لان وجوب القراءة يستدعي وجوب التعلّم تحصيلا للواجب، و أما الاقتصار على ما يحسن مع ضيق الوقت فلأنه حال لا يتسع لزيادة عن ذلك فيقصر على الممكن، و عليه الاتفاق أيضا»[[16]](#footnote-16)

به نظر ما چنین چیزی نیامده است که از سایر قرآن بخواند، علاوه بر اینکه من لایحسن القراءۀ یعنی کسی که بلد نیست سورۀ حمد را؛ ظهور ندارد در کسی که صحیح نمی تواند سورۀ حمد را بخواند. این از عبارت استفاده نمی شود. پس شاید مراد معتبر این است که شخص باید به مقداری که می تواند بخواند.

در منتهی نیز تعبیر چنین است:

« و لو لم يحسن القراءة وجب عليه التّعلّم بالعربيّة. و هو قول كلّ‌ من أوجب القراءة بها؛ لأنّ‌ القراءة واجبة و هي متوقّفة على التّعلّم فيكون واجبا، و لو أخلّ‌ به مع المكنة بطلت صلاته؛ لأنّه غير قارئ مع إمكانه. و لو ضاق الوقت قرأ ما يحسن و تعلّم لما يستأنف بلا خلاف؛ لأنّه حال لا يتّسع للزّيادة على ما يعلمه فيقتصر عليه، و وجوب التعلّم في المستقبل لإمكانه»[[17]](#footnote-17)

تعبیر« بلاخلاف» به نظر ما ندارد که «قرأ سایر آیات القرآن»، آن مقداری که می تواند از سورۀ حمد بخواند، شاید مراد این است. اگر می گفت «قرأ ما یحسن من سایر القرآن» می توانستیم بگوییم موید نظر آیت الله سیستانی است، ولی تعبیر اینگونه نبود. بحث ما در جایی است که قرائت ملحونه را بلد است. اکثر کسانی که قرائت ملحونه دارند معظم آیات حمد را خراب می کنند، لازمه فرمایش ایشان این است که آیات دیگر را ضمیمه کند. از بسم الله که شروع می شود، از حاء جیم شروع می شود تا آخر سورۀ را اشتباه می خوانند. پس باید آیات دیگر ضمیمه کنند.

پس این ادعایی که ایشان فرموده است صحیح نیست. ما نمی خواهیم استدلال به اجماع کنیم؛، ولی اینکه ایشان استناد به کلام معتبر و منتهی کرد تمام نیست. ما که به اجماع استدلال نمی کنیم اجماع مدرکی است.

1. ایشان از روایت عبدالله بن سنان مختار خود را استفاده کرده اند، به نظر ما در روایت عبدالله بن سنان تعبیر «ألاتری لو ان رجلا دخل فی الاسلام لایحسن ان یقرأ القرآن» عنوان مشیر آمده است. آنچه واجب است به حسب ظاهر سورۀ حمد است. اینکه محقق سیستانی از برخی از روایات مثل «القراءة سنة» یا «رکعتان اولیان فیهما القراءة و لیس فیهما الوهم» استفاده کرده قرائت مطلق قرآن است، صحیحه حلبی می‌‌گوید «اقرأ سورة الفاتحة»، می‌‌شود تعدد مطلوب، به نظر ما فیهما القرائۀ عنوان مشیر است. یعنی همان قرائت سورۀ حمد مراد است. اینجا هم که می گوید «لو تری أن رجلا دخل فی الإسلام» می گوید قرآن بلد نیست بخواند، عنوان مشیر شاید باشد. نه اینکه اصل قرائت قرآن است و واجب است که در فرض تمکن شخص قرآن را در ضمن سورۀ حمد صحیحا بخواند و اگر عاجز از سورۀ حمد شد آن ساقط شود و واجب اصلی که قرائت صحیحه قران است باقی بماند. این مطلب را استفاده کردن از صحیحه ابن سنان مشکل است. روایت ظهوری ندارد که اگر سورۀ حمد صحیحه نتوانست بخواند سایر آیات قرآن را بخواند، این روایت می‌خواهد بگوید کسی که قرآن بلد نیست، بلد نیست که بگوییم سورۀ حم بخواند. خیلی عرفی است، می گوید اگر کسی تازه مسلمان شده و قرآن بلد نیست کافی است که تسبیح بگوید، نه اینکه اصل قرآن خواندن در نماز است، لکن عنوان مشیر است که اگر کسی قرآن بلد نیست، چطور می توان گفت که سورۀ حمد بخواند.
2. روایاتی که آیت الله سیستانی مطرح کردند برای تأیید این مطلب بود که مرتکز مسلمین بر این بود که اولا و بالذات قرائت صحیحه قرآن واجب است و ثانیا و بالعرض گفته اند اگر می توانید قرائت صحیحه را در ضمن حمد به جا آورید. حال اگر نتوانستید در ضمن حمد به جا آورید، امری که ثانیا و بالعرض بود، ساقط می شود اما اصل آن که واجب بالذات بود می ماند.

به نظر ما این استفاده از روایات مشکل است. تعبیر «ألاتری» معلوم نیست که بخواهد ارتکاز مسلمین را بفهماند. روایاتی که ایشان مطرح کردند نیز نمی رساند که عامه گفته باشند اصل قرائت قرآن است و امام نیز آن را تأیید کرده باشند.

روایات مطرح شده در کلام ایشان، یکی روایت رفاعۀ بود که پیامبر فرمودند: «ان کان عندک قرآن فاقرأه و الا فاحمد الله» آیا این جمله می رساند که هر کجای قرآن را خواستید بخوانید؟ برفرض که اطلاق داشته باشد، قابل التزام نیست. شاید بیانگر این نکته است که قرآن را بخوانید، از نوع خوبش هم که همان حمد است بخوانید، فأقره به همان نحوی که مأمور هستید. قطعا

تعبیر «ألاتری» نیز اصلا بیانگر ارتکاز مسلمین نیست، صرفا در مقام توضیح است. می فرماید مگر نمی بینید که کسی که نمی تواند قرائت کند و تازه وارد اسلام شده است، مجزی است که تسبیح بگوید؟! بیش از این مطلب را دلالت ندارد. این نوع تعبیرات ظهور در بیان ارتکاز ندارند؛ به عنوان مثال در قرآن کریم آمده است: ﴿أَ وَ لَمْ‌ يَرَ الَّذِينَ‌ كَفَرُوا أَنَّ‌ السَّماواتِ‌ وَ الْأَرْضَ‌ كانَتا رَتْقا﴾[[18]](#footnote-18) مقصود آیه این است که باید ببینید، نه اینکه بیانگر ارتکاز بوده باشد.

اما در مورد روایت فضل بن شاذان، ایشان از نظر سندی روایت را قبول نداشت، آیت الله زنجانی سند روایت را قبول دارند و ما هم سعی کردیم قبول کنیم. از این روایت استفاده حکمت می شود. سوال می پرسد که چرا امر به قرائت قرآن شده ایم، امام در جواب عدم مهجوریت آن را مطرح می کنند. این روایت صرفا حکمت را بیان می کند و در مقام بیان کیفیت تشریع نیست که اولا و بالذات قرائت قرآن واجب باشد و ثانیا و بالعرض حمد خواندن واجب باشد.

1. ممکن است این اشکال نیز به ایشان مطرح شود که چرا می فرمایید اگر معظم سورۀ حمد را صحیحا نمی تواند انجام دهد، سایر ایات قرآنی را بخواند؟ چرا گفته نشود که همان مقداری که می تواند صحیح بخواند را از سورۀ حمد بخواند؟ بلی، احتیاط در مقام فتوا بحث دیگری است ولی از نظر استدلالی این اشکال وارد است.
2. اگر اکتفاء به قرائت ملحونه مشکل داشته باشد، این چه احتیاطی است که هم آیات ملحونه را بخواند و هم سایر ایات قرآنی را ضمیمه کند؟ یک وقت می‌‌گویید هذا قراءة و تحسینها و تصحیحا سنة، عند العجز عن تحسینها یکتفی بقراءة الملحونة، به اطلاق دلیل تمسک می‌‌کنید. یک وقت می‌‌گویید قرائت صحیحه سوره حمد صدق نمی‌کند، اگر صدق نمی‌کند اصلا الهمد لله نه قرآن است نه ذکر خداست، توهین است اگر کسی واقعا قصد معنای لغویش را بکند. آن چیزی که واجب است قرائت صحیحه قرآن است در نماز، قرائت ملحونه دلیل ندارد در نماز، قرائت قرآن می‌‌گوید نیست.

## موافقت با کلام سید یزدی در مسئله

با توجه به مطالب مطرح شده، روشن شد که کلام سید یزدی در مقام تمام است. غیر از آیت الله سیستانی نیز کسی حاشیه نزده است که اگر قادر بر قرائت معظم سورۀ است کفایت می کند و اگر نیست باید ضمیمه آیات دیگر کند. ایشان در مقام بحث استدلالی که سقوط قرائت را مطرح کرده اند و نوبت به سایر آیات می رسد و اگر نتوانست نوبت به تسبیح می رسد، ولی در مقام فتوا احتیاط کردند.

1. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۵۱۳. [↑](#footnote-ref-1)
2. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۵۱۳. «الأحوط وجوب الائتمام عليه أيضاً. (الحائري). (2) لا يترك مع عدم الحرج. (الگلپايگاني). [↑](#footnote-ref-2)
3. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص416.](http://lib.eshia.ir/71334/14/416/%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%A6%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره طه، آيه 82. [↑](#footnote-ref-4)
5. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص221.](http://lib.eshia.ir/10152/6/221/%D9%86%D8%B9%D9%85) [↑](#footnote-ref-5)
6. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج4، ص58.](http://lib.eshia.ir/11013/4/58/%DB%8C%D8%AA%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-6)
7. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج4، ص59.](http://lib.eshia.ir/11013/4/59/%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%B1%D8%AC%D9%84%D8%A7) [↑](#footnote-ref-8)
9. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص107.](http://lib.eshia.ir/86808/2/107/%D9%81%D9%84%D9%85) [↑](#footnote-ref-9)
10. . سنن أبي داود 228:1 الحديث 861، سنن التّرمذيّ‌ 100:2 الحديث 302، سنن البيهقيّ‌ 380:2. [↑](#footnote-ref-10)
11. . المغني 563:1. [↑](#footnote-ref-11)
12. . لم نعثر علیها. [↑](#footnote-ref-12)
13. . قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 49. [↑](#footnote-ref-13)
14. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص221، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/221/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84) [↑](#footnote-ref-14)
15. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص278.](http://lib.eshia.ir/11015/4/278/%D8%B3%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-15)
16. . المعتبر في شرح المختصر، جلد: ۲، صفحه: ۱۶۹. [↑](#footnote-ref-16)
17. . منتهی المطلب في تحقیق المذهب، جلد: ۵، صفحه: ۶۸. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره انبیاء، آيه 30. [↑](#footnote-ref-18)